

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بنی جمالی، شکوه السادات	سرشناسه:
علم النفس از دیدگاه دانشمندان اسلامی و تطبیق آن با روان شناسی جدید/	عنوان و نام پدید آور:
تألیف شکوه السادات بنی جمالی، حسن احدی	مشخصات نشر:
تهران: دانشگاه علامه طباطبائی، ۱۴۰۲	فروست:
انتشارات دانشگاه علامه طباطبائی؛ ۴۸/۳۴	شابک:
۳-۴۸-۸۴۱۵-۹۶۴-۹۷۸-۱۱۰۰۰۰ تومان	وضعیت فهرست نویسی:
فیبا.	عنوان به انگلیسی:
Islamic Perspectives on Psychology: A Comparative	
Analaysis By Shokooh-al-sadat-e-Banijamali (Ph.D),	
Hasan Ahadi (Ph.D)	
چاپ سی و چهارم: ۱۴۰۲	یادداشت:
کتابنامه: ص [۱۸۳]-۱۸۵؛ همچنین به صورت زیر نویس.	یادداشت:
فلسفه اسلامی	موضوع:
نفس	موضوع:
روان شناسی	موضوع:
احدی، حسن، ۱۳۲۲-	شناسه افزوده:
دانشگاه علامه طباطبائی	شناسه افزوده:
۱۴۰۲ ن ۷ الف BBR۵۵/۳	رده بندی کنگره:
۱۸۹/۱	رده بندی دیوئی:
۲۹۱۵۷-۸۲م	شماره کتاب شناسی ملی:

علم النفس

از دیدگاه دانشمندان اسلامی و
تطبیق آن با روان شناسی جدید

مؤلفان:

دکتر شکوه السادات بنی جمالی
دکتر حسن احدی

چاپ سی و چهارم



علم النفس
از دیدگاه دانشمندان اسلامی
و تطبیق آن با روان شناسی جدید

مؤلفان:

دکتر شکوه السادات بنی جمالی
دکتر حسن احدی

زیر نظر معاونت پژوهشی دانشگاه

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۸۴۱۵-۴۸-۳

طراح جلد: رسول خسروی بیگی

مرکز چاپ و انتشارات دانشگاه علامه طباطبائی؛ صندوق پستی: ۱۵۸۱۵/۳۴۸۷

فروشگاه آنلاین انتشارات book.atu.ac.ir

سایت مرکز چاپ و انتشارات press.atu.ac.ir

سایت فروشگاه الکترونیکی <https://mybooket.com/atu>

آدرس فروشگاه مرکزی: تهران انتهای بلوار دهکده المپیک، دانشگاه علامه طباطبائی

نیش درب ورودی میدان ورزش تلفن: ۴۸۳۹۲۶۵۹ همراه: ۰۹۹۰۲۴۹۹۹۸۵

چاپ سی و چهارم ۱۴۰۲ شمارگان: ۱۰۰۰ قیمت: ۱۱۰۰۰۰ تومان

فهرست مطالب

پیشگفتار	۱۳
----------------	----

قسمت اول

علم النفس از دیدگاه دانشمندان اسلامی و تطبیق آن با آراء جدید	۱۱
بخش اول / مفهوم نفس از دیدگاه قرآن	۱۳
نظر دانشمندان اسلامی درباره نفس و علم النفس	۱۶
کندی	۱۷
فارابی	۲۰
نفس بشری	۲۰
ابن سینا	۲۲
تأثیر متقابل نفس و بدن در یکدیگر، از نظر ابن سینا	۲۸
غزالی و نظر او درباره نفس	۳۱
وجود نفس و مغایرات آن با بدن از نظر غزالی	۳۲
حدوث نفس و علاقه آن به بدن	۳۵
خلود نفس	۳۶
بخش دوم / نظریات جدید راجع به رابطه نفس با بدن	۳۹

۳۹	دوگانگی نفس و بدن
۴۰	توازی تن و روان
۴۱	نظریه نمو زاید
۴۱	طریقه سلوک و رفتار
۴۲	نظریه حیاتی
۴۳	نظریه اجتماعی
۴۷	بخش سوم / قوای نفس از دیدگاه دانشمندان اسلامی
۴۷	کندی
۵۰	فارابی
۵۲	عقل از دیدگاه فارابی
۵۵	عقل فعال از دیدگاه فارابی
۵۹	ابن سینا
۶۴	حس مشترک
۶۸	قوه وهم یا نفس حیوانی
۷۳	قوه محرکه
۷۶	عقل از نظر ابن سینا
۸۰	عقل نظری یا مراتب چهارگانه نفس ناطقه
۸۳	توضیح درباره مراتب چهارگانه نفس ناطقه
۸۴	عقل قدسی
۸۶	چگونگی کسب معرفت از نظر ابن سینا
۸۷	عقل فعال
۹۱	جدول قوای نفس از دیدگاه ابن سینا
۹۲	غزالی
۹۴	عقل از نظر گاه غزالی

مراتب عقل	۹۴
نظریه معرفت	۹۵
بخش چهارم / آراء جدید راجع به عقل و مبادی آن	۹۹
بخش پنجم / چگونگی کسب معرفت در روانشناسی جدید	۱۰۳
نکاتی راجع به شعور و دقت	۱۰۵
الگویی راجع به تطبیق عقول چهارگانه و عقل فعال با استعدادهای نفس	۱۰۷
سخن آخر	۱۰۹

قسمت دوم

هوش و عقل	۱۱۳
بخش اول / روانشناسی: پاسخ به چرایی و معمای رفتار	۱۱۵
طلوع دانش رفتار یا روانشناسی	۱۱۶
روشهای پژوهش در روانشناسی	۱۱۶
اختلافات فردی	۱۱۷
بخش دوم / هوش و عقل	۱۱۹
تعاریف هوش	۱۲۲
ماهیت هوش و رابطه آن با تستهای هوشی	۱۳۲
طبقه‌بندی افراد از نظر هوشی	۱۳۴
ماهیت سازشی هوش	۱۳۵
نظریه‌های عاملی هوش	۱۳۷
نظریه اسپیرمن	۱۳۷
نظریه ترستون	۱۳۹
عوامل مؤثر در هوش	۱۴۳
(۱) محیط	۱۴۳

نژاد	۱۵۱
جنس (زن یا مرد بودن فرد)	۱۵۲
سن	۱۵۲
سنجش هوش	۱۵۳
احتیاج به سنجش هوش	۱۵۴
تستهای هوشی	۱۵۵
فرانسیس گالتون	۱۵۶
بینه و پیدایش تستهای هوش	۱۵۹
الگوی ساختار هوشی گلیفورد	۱۶۶
نظریهٔ پیازه	۱۶۷
معانی عقل و اصطلاحات آن	۱۷۲
عقل از دیدگاه قرآن	۱۷۶
فهرست منابع و مآخذ	۱۸۳

به نام خدا

علم النفس عنوان درسی است که به دنبال یک سلسله تغییرات و تحولات اساسی، برای نخستین بار در برنامه جدید دروس گروه روانشناسی، گنجانده شده است.

باید نخست خواننده را متوجه این نکته ساخت که کلمه **علم النفس**، که در اصطلاح امروز به عنوان **روانشناسی** به کار رفته است، کلمه‌ای است که ریشه در معارف اسلامی ما دارد. یعنی پیش از آنکه روانشناسان امروز آن را به معنای محدودی به کار برند، توسط فلاسفه اسلامی مورد بحث و بررسی قرار گرفته است. کتاب حاضر از نخستین آثاری است که درباره علم النفس به زبان فارسی انتشار می‌یابد. مطالب این اثر، خاصه طرز معرفی آن، برای خوانندگان تازگی دارد.

نگارندگان از این که اثر حاضر قبل از چاپ، به صورت جزوه درسی در دسترس دانشجویان گذارده شده و مورد توجه آنان و همکاران قرار گرفته و براساس آن تدریس این درس در رشته‌های روانشناسی دانشگاهها و مؤسسات عالی تأمین شده است، خرسندند.

در جریان چاپ این کتاب از یارهای همکاران آقایان دکتر آزاد، مقبل، رضابخش، هرمزی، خانم فلسفی و آقای هاشمیان که در تهیه این کتاب همکاری کرده‌اند و همچنین آقای قره چمنی که در ویرایش و صفحه آرایی مطالب زحمات فراوان کشیده‌اند و خانم هاتفی که در تایپ اولیه کمک کرده‌اند، صمیمانه تشکر می‌کنیم. اگر علیرغم کوششهایی که به عمل آمد، نقایص چاپی در این کتاب راه یافته است، گناه مؤلفان است که از خوانندگان تقاضای بخشش دارند.

این کتاب که بر پایه علاقمندی دانشجویان رشته روانشناسی به مسائل و نظریات دانشمندان اسلامی شکل گرفته است به آنان اهدا می‌شود. امید است کتاب حاضر راه را بر مطالعات بعدی و ضروری آنان برای آشنایی بیشتر با این رشته هموار سازد.

دکتر شکوه السادات بنی جمالی

(استادیار دانشگاه الزهرا)

دکتر حسن احدی

(استاد دانشگاه علامه طباطبایی)

پیشگفتار

قبل از شروع هر گونه بحثی در زمینه علم النفس، لازم است مقدمه‌ای در باب اهمیت معارف اسلامی، برای آگاهی دانشجویان، گفته شود.

به طور کلی معارف اسلامی مجموعه‌ای است از علوم ماورالطبیعه و علوم طبیعت که از سرچشمه وحی ریشه و از مبدأ فیض الهام گرفته است. بدین سان، معارف اسلامی قلمرو بس پهناوری را شامل می شود.

در گذشته، علم به صورت امروزین خود تفکیک و تخصصی نشده بود، لیکن امروز، به سبب تکامل دانش و انباشت روبه افزایش دست آوردهای علمی، هر رشته از دانش با موضوع و روش پژوهش خاص خود، هویت می یابد. و هم از این رو است که معارف اسلامی مجموعه‌ای است که کمابیش به همه علوم و فنون و معارف اشاراتی، هر چند به اجمال، دارد. از سویی حکمت و عرفان و علوم عقلی و از سویی آیینهای کشورداری، سیاست و سرانجام ریاضیات و نجوم، در معارف اسلامی موضوع بحث و گفتگو قرار می گیرد.

در طول قرون متمادی، تمدن اسلامی مرکز تفکر، دانش و جستجو در سطح جهانی بوده است. چگونگی پیدایش علوم و معارف اسلامی از جمله عجیب ترین رویدادهای تاریخ عقلی بشر است.

گسترش سریع تمدن اسلام بتدریج تمام مراکز بزرگ علمی جهان آن روز را زیر پوشش خود گرفت. از آسیا و دریای مدیترانه در گذشت و تا اسکندریه و انطاکیه و حران و آنگاه جندی شاپور و مرو پیش رفت. به برکت وجود مترجمان مسلمان و زیر دست، که هم به زبانهای زنده و بیگانه آن روز آشنایی داشتند و هم به زبان عربی مسلط بودند، تبادل فرهنگ و معارف، بین فرهنگ اسلامی از یک سو و سایر فرهنگهای زنده آن روز دنیا از سوی دیگر، آغاز شد. سنت ترویج و تدریس علوم از زبانهای یونانی، سریانی، پهلوی و سانسکریت بنیاد نهاده شد و معارف اسلامی از نسلی به نسلی دیگر انتقال یافت.

اینها فقط یک جنبه از واقعیت امر بود. صرف وجود کتاب، مترجم و مدرسه، جهت انتقال علوم یک تمدن به تمدن دیگر، کافی نیست، بلکه باید محرکی نیز در درون تمدنی که به کسب معارف تمدنهای دیگر می‌پردازد، وجود داشته باشد. اسلام در آن زمان بر نیمی از جهان حکمفرمایی داشت و منحصراً فشار اقتصادی و سیاسی، آن رابه کسب علوم یونانی، هندی و یا ایرانی مجبور نمی‌کرد. پس، باید علت جذب علوم تمدنهای پیشین را در ساخت عقیدتی اسلام جستجو کرد. از سویی، متفکران اسلامی مبدأ علم و حکمت را وحی می‌دانند و از سویی دیگر، به زعم مسلمین، پیامبران ادیان دیگر و مخصوصاً پیامبران و شجره ابراهیم، پیامبران اسلام نیز هستند. از اینرو، جذب علم و حکمت یونانی، سریانی، پهلوی و سانسکریت در بنای معارف اسلامی امری طبیعی به نظر می‌رسد. اسلام در اوج قدرت خود علوم و معارف تمدنهایی را جذب کرد که بر آنها تفوق کامل نظامی و سیاسی داشت و اجباری در پذیرفتن علوم و حکمت آنان در کار نبود. لیکن اگر دقیقتر به موضوع بنگریم می‌بینیم که این علوم ذاتاً با اسلام بیگانه نبوده‌اند؛ بلکه، برای جذب و بهره‌برداری از آنان، اسلام پاداش، مقام و منزلت قائل بوده است. چنانکه از برخی گفتار امامان شیعه در گفت و شنودهایشان با صائین و سایر اهل کتاب بر می‌آید که آنان نیز ضمن اشاره به این مفاهیم، توصیه‌ها و اندرزهایی را جهت استفاده و جذب علوم رایج زمان خود، ابراز داشته‌اند. اسلام در جذب علوم و معارف

تمدنهای پیشین بی تفاوت نبود، بلکه، فقط آن سلسله افکار و دانشها را پذیرفت که با اصول عقاید آن هماهنگی و وفاق داشت. به این صورت توانست به مسائل علوم عقلی تقریباً تمام تمدنهای پیشین بپردازد، بدون اینکه از اصول خود منحرف شود. تمدن اسلامی، با جذب عناصر فرهنگی بالنده تمدنهای پیشین، مقولاتی چون عقل، دین، حکمت و فلسفه را با یکدیگر پیوند داد و دستگاهی کامل و جامع به یادگار گذارد.

در سه چهار قرن اخیر، در ممالک مختلف اسلامی، پژوهش در معارف اصیل اسلامی، از جوانب مختلف، مورد غفلت قرار گرفت و در سالهای اخیر با هجوم تمدن غربی به بسیاری از محافل آکادمیک و دانشگاهی، این معارف کمابیش به بوته فراموشی سپرده شد. پیشرفت ریاضیات و طبیعیات در نظام فرهنگ اسلامی از قرن دهم و یازدهم هجری کم و بیش متوقف ماند، هر چند که تتبع و جستجو در زمینه حکمت الهی و اصول فقه، گسترش فراوان یافت. از آغاز قرن حاضر آشنایی با معارف اسلامی بین گروهی از فرهنگ رفته‌ها و بعداً غربزده‌ها تا آن درجه تضعیف شد که برخی اصلاً منکر اصالت این معارف شدند و اهمیت آن را انکار کردند. متأسفانه گرایش و علاقه آنان به گنجینه معارفی که ساخته و پرداخته اجداد آنها بود و قرن‌ها راهبری فکر و اندیشه نیمی از مردم جهان را بر عهده داشت، از خود غریبه‌ها هم کمتر شد. این گروه کوشیدند تا با فراموشی گذشته، خود را غربی جلوه دهند. در نتیجه هم معارف ارزنده پیشین را از دست دادند و هم در کسب و جذب علوم غربی توفیق چندانی حاصل نکردند. بی شک کسب علوم جدید، برای تمدنی که خود دارای علوم و معارف ریشه‌دار و عمیق است، بدون آگاهی لازم از زمینه‌های تاریخی، فرهنگی و فکری آن، امری دشوار خواهد بود.

بر اثر غفلت و سهل انگاری در مقابل این میراث فکری و معنوی، در اکثر کشورهای اسلامی، بحران شدید فکری و روحی به وجود آمد و سایه خود را بر تمام شئون اجتماعی گسترانید. دیگر نمی‌توان با جهل درباره گذشته، به سوی آینده رفت. چون گذشته فقط گذشته نیست بلکه ریشه حال و آینده است. مخصوصاً، مباحث مربوط به مبادی تفکر و معارف، که شناخت این گونه مسائل بدون بررسی سابقه و پیشینه آن،

امری ناممکن است.

بدین سان باید گفت که امروز باید معارف اسلامی را شناخت و با آگاهی کامل از آنها به حل مسائلی که در عصر حاضر در مقابل مسلمانان قرار دارد، مبادرت ورزید. امروزه در اکثر ممالک اسلامی، مخصوصاً در محافل دانشگاهی، افکار فلسفی و اجتماعی که از غرب سرچشمه گرفته و در آن دیار رشد و نمو کرده است، با علاقه و شوق فراوان مورد بررسی قرار می‌گیرد. این افکار در کلاسهای ترویج می‌شوند و دانشجویان آنها را فرا می‌گیرند، تا حدی که اکثر آنان که دست پروردهٔ تعلیم و تربیت جدید هستند، خیلی بیشتر با یک متفکر درجهٔ دوم اروپایی آشنا هستند تا با بزرگترین حکمای اسلامی. از خصایص تمدن جدید اروپایی می‌توان تضاد بین مکاتب و افکار مختلف را نام برد. چنین تشتی، بعضاً در محافل متعدد مآب مشرق زمین نیز منعکس شده است. در اروپا، اگرچه یک تمایل کلی بر دگرگونی در سنن علمی و فکری در چند قرن اخیر، بعضاً به چشم می‌خورد، ولی مردم اروپا تا حدود زیادی، هویت فرهنگی و اصالت ملی خود را حفظ کرده‌اند.

اما کشورهای اسلامی، تحت تأثیر عناصر گوناگون فرهنگ غرب قرار گرفته‌اند. مثلاً در آنجا که نفوذ فرانسویان فائق بوده، فرهنگ فرانسوی عامل رشد و تشخص به شمار می‌آید. در همین ایران ما، از مدتها پیش، نفوذ تمدن فرانسه، فرهنگ ما را تحت تأثیر خود در آورده بود. در طی قرن گذشته، در محافل دانشگاهی، نفوذ تفکر فرانسویان بیش از دیگران محسوس بود.

در جامعه‌شناسی، مکتب تحصّلی^۱ اگوست کنت^۲ که مدتهاست در خود اروپا دیگر کم و بیش از اعتبار ساقط شده و نفوذی در محافل علمی ندارد، بعنوان یک مکتب بزرگ علمی و حتی نزد بعضیها به منزلهٔ وحی منزل، مورد توجه قرار گرفته و تدریس می‌شد. در هند و پاکستان که بیشتر تحت سلطهٔ نفوذ انگلیسی‌ها بوده‌اند، طبعاً فرهنگ انگلیسی بر مجامع و محافل علمی دانشگاهی حکمفرمایی کرده و می‌کند. برای کسی که بار اول با

تبعات و تحقیقات فلسفی و اجتماعی در شبه قاره هند مواجه می‌شود، این نکته مخصوصاً شگفت‌آور است که در این دیار اندیشه‌های افرادی مانند اسپنسر^۱ بر افکار حکومت می‌کنند در حالی که همین افراد ممکن است در ممالک مجاور کاملاً ناشناخته باشند و کسی به روش تفکر آنها توجه نکند. وضع مشابهی در ممالک عربی و سایر بلاد اسلامی وجود دارد. هر جا که گروهی از محصلین مثلاً برای تحصیل به آلمان فرستاده شدند، معمولاً این گروه طرفدار و مبلغ فرهنگ آلمانی شده‌اند. همان طور که برخی دیگر، طرفدار مکتبهای انگلیسی یا فرانسوی شده‌اند. به علاوه، نفوذ فرهنگی غرب اغلب نه تنها از لحاظ جغرافیایی بلکه از لحاظ زمان نیز نامحدود بوده است. کنت و اسپنسر^۲ هنوز به عنوان صاحب‌نظران بزرگ، مطرح‌اند؛ در حالی که، شاید مدتهاست که در همان محیطی که آنها را بار آورده و روزی فلسفه ایشان را رواج داده، مورد نقد و احتمالاً تردید قرار گرفته‌اند.

گاه، گسترش یک جریان فکری در جوامع دیگر، با نوعی برگشت یا عقب افتادگی زمانی در زادگاه آن تفکر همراه است. ای بسا، آنچه که هم اینک در فرهنگی مورد الگوبرداری و تقلید قرار می‌گیرد، در سرزمینی که خاستگاه آن بوده است، به دست فراموشی سپرده شده یا مورد تردید قرار گرفته است. در بعضی موارد پاره‌ای از متفکران غربی که دیگر در غرب، مورد پسند نیستند، بین شرقیها طرفدار و خواهان دارند. در این زمینه باید گفت که دست آوردهای فرهنگ غربی، می‌بایست در ممالک اسلامی، همواره با احتیاط مورد بررسی و تحقیق قرار گیرد. پژوهشهایی اینچنین که با نظر داشت به جهان‌بینی اسلامی صورت می‌گیرد، در طی زمان، توانسته است به گسترش و غنای فلسفه و فرهنگ اسلامی کمک کند و مردم این سامان را به کار آید. چنین سنتی در طی چهارده قرن اخیر در متن فرهنگ اسلامی، کاربرد داشته است. هم اینک، شکاف عمیقی بین جهان‌بینی جامعه اسلامی و گروههایی که تحت نفوذ تفکر اروپایی و امریکایی قرار گرفته‌اند، به وجود آمده است. در حال حاضر رابطه‌ای زنده و

ارگانیک بین این دو گروه وجود ندارد. فعالیتهای فکری آن عده که صرفاً از مشربهای فکری جدید اروپایی و آمریکایی پیروی می‌کنند بجای اینکه به مانند درختی تنومند از خاک برآید، بیشتر شبیه به گیاهی است که به صورت تصنعی، بدون ریشه و بدون تغذیه و بی‌فراهم بودن وسایل رشدونمو در زمین فرو شده باشد؛ و به این تریب با اولین تندباد، سرنگون و تباه خواهد شد.

بدیهی است افکاری که بدون توجه به مبانی فرهنگی و تاریخی و اجتماعی اقتباس شود، خلاقیت و ذوق فطری بسیاری از جوانان را مکدر می‌کند؛ بد آنها اندیشه‌ای کلیشه‌ای می‌بخشد و نیروی نقد و تحلیل را در آنان می‌خشکاند. امروزه، پرشورترین پیروان مکتبهای فکری جدید از وضع وقت‌انگیز کنونی اظهار نارضایتی و تأسف کرده‌اند. در عین حال، کمتر کسی به علت و اسباب این رویداد اندیشیده است.

این **تکنگری و یک بُعد اندیشی** به سبب نبود رابطه زنده واقعی بین محتوای بسیاری از دروس با مبانی فرهنگ اسلامی و ملی است. از این رو، عده‌ای درصدد علاج مشکل و در پی رفع آن برآمده‌اند. کمتر کسی به این نکته توجه کرده است که هر حرکتی نشانه حیات نیست؛ ای بسا مرگ واقعی به از یک حیات تصنعی. جهان اسلام بر روی گنجهای از اندیشه و معارف خوابیده است، گنجهایی که غفلت از آنها به هیچ وجه حاکی از عدم وجود آنها نیست. به این دسته از انکارکنندگان اهمیت معارف اسلامی باید هشدار داد که: **عدم الوجدان لا یدل علی عدم الوجود.**

افرادی که در کشورهای اسلامی، تعلیم و تربیت غربی یافته‌اند، از نفوذ کلی فرهنگ اروپایی و آمریکایی رنگ گرفته‌اند. اینان، در بسیاری از موارد حتی معارف اسلامی و سنن فکری خود را نیز از مستشرقین و مآخذ غربی می‌آموزند. در نوشته‌های این افراد همه شعب علوم و فلسفه در حدود قرن هفتم هجری یا سیزدهم میلادی پایان می‌یابد. یعنی همان عصری که ارتباط عقلی و معنوی بین شرق و غرب به پایان رسید. در نتیجه، اکثر افرادی که در رشته اسلامی به مطالعه و تحقیق می‌پردازند و از مآخذ عادی غربی استفاده می‌کنند، می‌پندارند که در طول شش یا هفت قرن اخیر، هیچ گونه فعالیت علمی

در تمدن اسلامی صورت نپذیرفته است؛ و حتی به میراث علمی خود به عنوان برش و مقطعی از تاریخ، از منظر سیر تمدن غرب می‌نگرند.

علاج مشکلی که بر اثر مطالعه ناقص و تکمیل نیافته معارف اسلامی به وجود آمده است، بی‌شک، تحقیق و تتبع کامل و دقیق را در دریای بیکران معارف و علوم عقلی اسلام ایجاب می‌کند که چنین بررسیهایی می‌بایست بدون تعصب و غرض، به دست خود دانشمندان اسلامی انجام پذیرد. تحقیقی که با علاقه و تعلق خاطر، با نقد و بررسی بیطرفانه مطالب انجام یافته باشد، بسیاری از یافته‌های ارزنده و گرانها را آشکار خواهد کرد.

گنجینه‌های معارف اسلامی، از دسترس بسیاری از دانشمندان امروزی، که ظاهراً عینی‌گرای به نظر می‌آیند، دور مانده است. پاره‌ای بر این باورند که علوم اسلامی با ابن‌رشد به پایان رسیده است. حال آنکه سیر حکمت اسلامی در قرن ششم هجری به اتمام نمی‌رسد، بلکه در این عصر، حیات نوینی را آغاز می‌کند. فلاسفه دیگر، هر یک به نوبه خود، برگنجینه دانشهای اسلامی افزودند و بویژه آراء روانشناختی آنان، در خصوص نفس و قوای آن، از اشتها فراوان برخوردار است. تحقیق دقیق در علوم و معارف اسلامی و جستجو در نظریات عرفانی اسلام، خود از عمیقترین و پرجذبه‌ترین پژوهشها به شمار می‌رود. آنجا که وحدت به کثرت می‌انجامد و عقل و عاقل و معقول باز شناخته می‌شود و از کثرت، وحدت می‌زاید و همه چیز به سوی او باز می‌گردد. به کلام مولانا کل شیئی هالک الاوجه.

سخن را کوتاه کنیم. در این مختصر مجالی برای طرح و بیان علوم و معارف اسلامی در دست نیست. آنچه گفته شد، ذره‌ای است از خورشید و قطره‌ای است از اقیانوس! بجاست ذیلاً به پاره‌ای ملاحظات که می‌بایست مورد توجه دانشجویان، اندیشه‌گران و پژوهشگران کشورهای اسلامی قرار گیرد، توجه کنیم:

۱- اسلام دینی است مبتنی بر وحی و توجه به عالم اعلی و مبدأ متعالی و معنوی عالم. وحی در تفکر اسلامی همواره اصالت دارد. هر مکتب فلسفی که از سویی وحی و

از سویی دیگر ذوق و اشراق عقلی را کنار گذارد، و در نتیجه رابطه خود را با دو مبدأ حکمت الهی و معرفت اشراقی قطع کند، در تفکر اسلامی، نمی‌تواند محلی از اعراب داشته باشد.

۲- رابطه بین عقل و ایمان، از همان آغاز مورد توجه حکمای اسلامی قرار گرفته است. هشت قرن بعد از کندی که برای اولین بار این مسئله مهم را مطرح ساخته بود، موضوع به دست صدر المتألهین (ملاصدرا) به بهترین وجهی با هماهنگی و وفاق کامل حل شد. این حکیم کم نظیر، مانند حکمای قبل از خود، آن حکمت و معرفتی را که میعادگاه عقل و ایمان است و نقطه‌ای است که در آن دو طریق استدلال و اعتقاد دینی به هم می‌پیوندند، بیان و آشکار کرد.

در معارف اسلامی، همچنین، نظر واحد و پیوسته‌ای درباره مراتب و شئون عالم وجود دارد و رابطه بین همه موجودات و سلسله مراتب هستی همراه با پیوستگی درجات و شعب علوم از پایه‌ها و اصول حکمت اسلامی بوده است. خطر جدایی زیاده از حد علوم مختلف از یکدیگر و نبود نظر واحدی درباره جهان (که برخی از متفکران غربی مانند فیلسوف انگلیسی وایت هد^۱ آن را بزرگترین خطر فعلی تمدن غربی دانسته و حتی آن را مرضی مهلک می‌شمارند). برای تمدن اسلامی حتی بیش از تمدن اروپایی خطرناک است. از اصول و پایه‌های بنیانی اسلام گرایش به اصل توحید و اشاعه آن است. از این رو جستجو برای امکان ایجاد و حفظ رابطه‌ای بین قلمروهای گوناگون دانش برای همه علاقمندان به فرهنگ اسلامی اهمیت فراوان در بردارد. نیز در این مورد، مانند بسیاری موارد دیگر، میراث عقلی و علمی اسلامی می‌تواند هادی و راهنمای متفکران عصر حاضر باشد.

در اینجا کافی است به خاطر آوریم که همواره سنت عقلی و علمی ارزنده‌ای براساس گزینش آگاهانه و انتخاب راه و برپایه فهم و استدلال، در متون اسلامی ما مورد توجه بوده است. آیه شریفه که می‌فرماید: **فبشر عباد الذین یستمعون القول فیتبعون**

أَحْسَنهُ أَوْلَئِكَ هَدَىٰ هُمُ اللَّهُ وَ أَوْلَئِكَ هُمُ أَوْلُوا لَآلِبَابِ خود رهنمون گویایی است. در آیه تصریح می‌فرماید به اینکه، آنان که آراء و اقوال گوناگون را مورد نقد و بررسی قرار می‌دهند، خود از هدایت شدگانند و نیز آنان از خردورزان و خردپیشگانند. اگر مدتی، از این منبع فیاض بی‌بهره بودیم، اینک می‌توانیم به خویشتن باز گردیم. زمینه‌ها برای جستجو و کاوش، بکرو دست نخورده‌اند. جانهای شیفته و تشنه حقیقت می‌باید که در این بحر غواصی کنند. لاک این صدفها را باز گشایند و در پرتو بازنگری و تأمل بیشتر، آنچه برای ما و فرهنگ اسلامی مان مفید و شایسته است باز نمایند و بازگویند. انشاء الله. با این توضیحات، نیاز به بازشناسی مبادی عقلی، اصول و مبانی عقلی اسلامی، امری ضروری است. شکاف بین غرب‌دیدگان و وفاداران به مبانی فرهنگ اسلامی و ملی یک شبه پر نخواهد شد. تنها با درک عمیق ریشه‌ای اندیشه‌ها و آراء در پرتو مقایسه آنها، با دیدی تحلیلی و علمی می‌توان مصداق آیه مبارکه بود و در شمار خردپیشگان جای گرفت. تنها با عطف به خویش و به کلام حافظ، با توجه به آنچه خود داشت می‌توان به سراغ بیگانه رفت. و از بیگانه آنچه را که مفید، سازنده و سازگار با روح و تعالیم اسلامی است، اخذ و کسب کرد. به تعبیر عرفانی و پر جذبه ملای رومی:

هر کسی، کو دور ماند از اصل خویش باز جوید روزگار وصل خویش
تحقیقها و بررسیهایی چون نوشتار حاضر، با همه کاستیها و لنگیهای خود، ای بسا، بتواند هستی و فعالیت ما را معنی بخشد و تشنه فکری را، که امروزه با آن دست به گریبانیم، از بین بردارد و افق پژوهشها و بررسیهای دامنه‌دارتری را پیش روی چشمان پویندگان، بگشاید.

سخن آخر آنکه، با مقدمه‌ای که گذشت، این نکته روشن شد که تاکنون از آنچه خود داشته‌ایم، غافل بوده‌ایم. از این روی، مطالعه گذشته دانش روانشناسی و کندوکاو در چگونگی تکوین و سیر اندیشه‌های روانشناختی عالمان و متفکران پیشین، ضروری به نظر می‌رسد.

در آراء فیلسوفان و اندیشمندان اسلامی، نظریه‌ها و دستگاههای نسبتاً جامعی در خصوص بعضی از مفاهیم روانشناسی نوین چون تفکر، انگیزه‌ها و هیجانات، ادراک

حسی، رابطه تن و جان... دیده می‌شود. بررسی این آراء و اندیشه‌ها، نه تنها سابقه و پیشینه بسیاری از مفاهیم امروزی روانشناختی را بر ما روشن می‌کند، بلکه ای بسا، ما را از تک‌نگری یا یکسونگری کمابیش متداول، به کل‌نگری و همه سواندیشی، که لازمه هر شناخت علمی و عاری از تعصب است، رهنمون می‌شود؛ و جامعیت انسان را با همه ابعاد حیات روانی آن به ما می‌نمایاند. نیز به منزله کلیدی تلقی می‌شود که به یاری آن بتوان به تبیین و تحلیل بسیاری از پدیده‌های روانی ناشناخته اقدام کرد.

اکنون که قصد آن داریم که به گذشته باز پس نگرسته و عناصر سازنده و بارور آن را دست چین کنیم، می‌بایست سرگذشت و ماجرای دانش روانشناسی را از گذشته‌های بسیار دور مرور کنیم. در این رهگذر، جای دارد که نخست به ذخایر فکری، معنوی و فرهنگی مان، به ویژه از دیدگاه آیین مقدس اسلام باز نگریم. گفتارمان را از موضوع نفس آغاز می‌کنیم.

پیشینه‌ترین مفهومی که از روان وجود داشته است، به احتمال بسیار، در قالب کلماتی چون: دم، نفخه، باد، روح، نفس و.... بازگو شده است. حال ببینیم نفس انسانی چیست؟ رابطه آن با بدن چگونه است؟ نظر دانشمندان اسلامی که آراء آنان بر قرآن و خزائن غنی اسلام متکی است در این باره چیست؟ و بالاخره مفاهیم پیشین روانشناختی، امروزه، چه رخساره‌ای دارد؟ پس از آن وارد جزئیات خواهیم شد و در حد توان خواهیم کوشید تا در یک بررسی تطبیقی، ما بازاء مفاهیم پیشین در مفاهیم امروزی معادل‌یابی کنیم یا دست کم نزدیک‌ترین معادلها را در مفاهیم امروزی روانشناختی بازشناسیم. برای حصول این مقصود ابتدا از تعریف نفس از دیدگاه قرآن آغاز می‌کنیم، سپس آراء اُمّهات دانشمندان اسلامی را در این زمینه بیان می‌داریم. برای اینکه مطلب بتواند به صورت منظم پیگیری و نتیجه منطقی و مورد انتظار عاید خوانندگان شود، از بین نظرات دانشمندانی که آراء آنان ذکر می‌شود، یکی را به عنوان نمونه بر می‌گزینیم و نظریه‌های او را بیشتر مورد تحلیل و موشکافی قرار می‌دهیم. در این زمینه، ما ابن‌سینا و دقت در آراء او را برگزیده‌ایم. با امید اینکه آنچه گفته می‌آید، منشأ بحث و جستجوهای تازه‌تری شود. انشاءالله